ای جوان رحمانی شکر کن خدا را که بملکوت نورانی راه يافتی…

حضرت عبدالبهاء

Original English



## ٢٤

ای جوان رحمانی شکر کن خدا را که بملکوت نورانی راه يافتی و پرده اوهام دريدی و بحقيقت اسراراطّلاع يافتی.

اين خلق جميعاً خداوند يرا در عالم افکارتصوّر نمايند و آن تصوّر خود را بپرستند و حال آنکه آن تصوّر محاط است و عقل انسان محيط البتّه محيط اعظم از محاط است زيرا تصوّر فرع است وعقل اصل البتّه اصل از فرع اعظم است پس ملاحظه کن جميع ملل و امم پرستش فکر خويش نمايند و در عقل خود خداوندی خلق کنند و او را خالق کلّ شیء دانند و حال آنکه اين تصوّر اوهامست پس جميع خلق ساجد و عابد وهمند.

امّا آن حقيقت ذات احديّت و غيب الغيوب مقدّس از تصوّر و افکار است وجدان بآن نرسد در حوصله هر حقيقت حادثه آن حقيقت قديمه نگنجد آن عالم ديگر است از آن خبری نيست وصول ممکن نه حصول ممتنع و محال همين قدر وجودش محقّق و مثبوت ولکن کيفيّت مجهول.

جميع فلاسفه و حکما دانستند که هست ولی در معرفت هستی او حيران گشتند و عاقبت مأيوس شدند و بکمال يأس از اينعالم رفتند زيرا ادراک شئون و اسرار آن حقيقة الحقائق و سرّ الأسرار قوّه ديگر خواهد و حواسی ديگر شايد آن قوّه و حواس فوق طوق بشر است لهذا خبر نيافتند.

مثلاً اگر در انسان قوّه سمع و قوّه ذوق و قوّه شم و قوّه لمس باشد امّا قوّه باصره مفقود از برای آنشخص مشاهده اشيا ممتنع و محال زيرا بسمع و ذوق و شم و لمس نتوان مشاهده کرد بناء عليه باين قواء و حواس موجوده در عالم بشر ادراک آنحقيقت غيب و منزّه و مقدّس از شوائب ريب مستحيل و محال قوای ديگر بايد و حواس ديگر شايد اگر آن قوا و حواس ميسّر شود خبر گرفتن ممکن و الّا فلا \*